



دادستان تهران تشریح کرد  
**پشت پرده فساد در صندوق ذخیره فرهنگیان**  
صفحه ۵  
موسس صندوق ذخیره فرهنگیان

تیتراهای امروز

گزارش «وطن امروز» از وضعیت آشفته بازار ارز

**دلار ۴۰۳۰**



حمایت باورنکردنی رسانه‌های آمریکایی از ترور سفیر روسیه

**جیش الفتح: ترور کار ما بود**

■ آمریکا: کار ما نبود

دکتر مقدم‌فر درباره نشست سه‌جانبه ایران، روسیه و ترکیه در مسکو:

**باید سوریه هم باشد**

پارلمان اروپا از نقض گسترده حقوق بشر در بحرین ابراز نگرانی کرد

**یورش آل خلیفه به مدافعان شیخ قاسم**

دیدگاه

**تأملی در منشور حقوق شهروندی**

■ حمید رحیمی‌نژاد

روز دوشنبه در همایش قانون اساسی و حقوق ملت با حضور رئیس‌جمهور از «منشور حقوق شهروندی» رونمایی شد. دکتر روحانی در این همایش درباره این منشور گفتند: «دولت یازدهم با رونمایی از حقوق شهروندی می‌خواهد عزم خود را برای اجرای حقوق شهروندی به نمایش بگذارد.» و به این وسیله انتشار منشور حقوق شهروندی را نشانگر عزم دولت و احتمالا گامی اساسی در جهت اجرای حقوق شهروندی دانستند. این حجم توجه دولت نسبت به این سند و ارزش‌گذاری و تعریف از آن این سوال را برای نویسنده ایجاد می‌کند که مگر «منشور حقوق شهروندی» چه اثر و جایگاهی دارد؟

اساسا باید این سوال را از دولت محترم پرسید: منظور از «منشور حقوق شهروندی» چیست؟ نگارنده به عنوان دانشجوی حقوق به یاد ندارد در سلسله مراتب هنجارهای حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران مفهومی با عنوان «منشور» وجود خارجی داشته باشد، از این نظر به طور کلی ماهیت حقوقی این سند محل خدشه است. در واقع در هر نظام حقوقی هر سند حقوقی با توجه به محل تصویب و شان آن جایگاه خاصی در سلسله مراتب هنجارها دارد و عنوان خاصی چون قانون اساسی، قانون عادی، آیین‌نامه و... بر آن صدق می‌کند اما هیچ چیز درباره جایگاه منشور حقوق شهروندی روشن نیست و حتی قابل انطباق بر هیچ کدام از هنجارهای حقوقی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز نیست به این دلیل که نه محصول مجلس خبرگان قانون اساسی است که قانون اساسی باشد، نه مصوب مجلس است که قانون عادی باشد، نه طبق اصل ۱۳۸ مصوب هیات وزیران، یک وزیر یا هیات‌های متشکل از چند وزیر است که آیین‌نامه یا تصویب‌نامه باشد و نه حتی طبق تعاریف موجود بخشنامه است! دکتر روحانی خود با اذعان به این نکته و در تلاش برای توجیه ماهیت حقوقی منشور گفتند: «منشور حقوق شهروندی، قانون اساسی نیست اما این منشور راه را برای اجرایی کردن قانون اساسی تسهیل می‌کند. منشور حقوق شهروندی، قانون موضوعه کشور نیست اما تضادی هم با این قوانین ندارد. منشور حقوق شهروندی در اجرای اصول ۱۱۳ و ۱۳۴ و ۱۲۱ قانون اساسی است.»

اظهارات مهم وزیر خارجه در کمیسیون امنیت ملی درباره اعتماد به قول جان مبنی بر جلوگیری از تمدید تحریم ISA

# ظریف: اشتباه کردم



**اگر استراتژی خود را دنبال می‌کردم اکنون با مشکل مواجه نمی‌شدم**

جناب آقای دکتر ظریف

از فیش نجومی تا تغییر دکوراسیون اتاق دهیاری

**دو به علاوه دو بزرگ تر از چهار**

**نگاه امروز**

■ محمد زعیب‌زاده

اما فرمانده کلاسیک می‌ایستد عقب و می‌گوید: «برو». ایستان در جلو و گفتن «بیا» تأثیرات زیادی داشت و فداکاری‌های بزرگی را آورد. وقتی فرمانده می‌گفت: «بیا»، نقش آن فرمانده مانند یک ملکه زنبر عسل بود لذا تمام زنبورهای عسل دور او جمع می‌شدند. همین مساله در ساختار مدیریتی کشور در زمان جنگ نیز نفوذ دارد. فرهنگ سازمانی به شما می‌گوید نسبت خود را با رئیس خود و مرئوسان چگونه تنظیم کنید. در سازمان جایگاهها و ضوابط و روابط را همین فرهنگ سازمانی تعریف می‌کند و در این میان نقش مدیران سازمان در فرهنگ سازمانی چه در سازمان رسمی و چه در سازمان‌های غیررسمی شکل گرفته در سازمان رسمی تعیین‌کننده است و اساسا این مدیریت ارشد است که با تعیین ضوابط و اجرا یا عدم اجرای آن به زیردستان این مساله را القا می‌کند که چقدر به این تعهدات پایبندی نشان دهند!

این را می‌توان در یک مثال ساده نشان داد: تصور کنید مدبری در یک اداره‌ای خود را مقید کرده است هر روز ساعت ۶:۳۰ یعنی یک ساعت زودتر از ساعت کاری در اداره حاضر شود و همواره یک ساعت بعد از ساعت کاری نیز به امور رسیدگی کند و آخرین فردی باشد که از سازمان خارج می‌شود؛ این رفتار مدیر همه کارمندان را در قاعده‌های قرار می‌دهد که صبح زود سر کار بیایند، چرا که مدیر از صبح زود سر کار است. یا به مثال دیگری توجه کنید: هنگامی که مدیر سازمانی کوچک‌ترین اتاق موجود را برای اداره امور انتخاب می‌کند و از اتاق‌های بزرگ و پرطمطراق خودداری می‌کند و با ماشین شخصی خود و بدون راننده شخصی به اداره می‌آید، اساسا این رفتار او الگویی است برای دیگر افراد سازمان که چگونه مناسبات خود را رعایت کنند. همین فرهنگ سازمانی است که الگویی از مدیران موفق را در زندگی و رفتار فرماندهان دفاع‌مقدس در اختیار ما قرار می‌دهد، آنجا که آنها به عنوان نخستین نفر برای رزم آماده‌اند و به عنوان نخستین نفر به خط دشمن می‌زنند؛ همان چیزی که سردار قاسم سلیمانی از آن به عنوان اولین بین «بیا» و «برو» یاد می‌کند و می‌گوید: «یکی از ویژگی‌های جنگ ما که نابرابری‌ها را کنار زد، ابتکاراتی بود که در صحنه دفاع‌مقدس اتفاق افتاد. فرقی ما با ارتش‌های کلاسیک دنیا در یک کلمه بود: اگر بخوایم فرق حاج احمد متوسلیان، حاج همت و فرماندهان گردان شهید را با یک فرمانده کلاسیک ارتش دنیا علاوه بر موضوعات معنوی و رفتاری بدانیم، کلمه «بیا و برو» بود؛ یعنی فرمانده ما در صحنه جنگ می‌ایستاد جلو و می‌گفت: «بیا»

پیروز قطعی انتخابات با نسبت آرای بالا مشخص شد!

**روزنه**

۱- به تعبیر هانتینگتون می‌توان ۲ متغیر یا شاخص را برای سنجش میزان توسعه سیاسی یک جامعه در نظر گرفت؛ نخست متغیرهای پیامدی که به تعبیر «لوسین پای» با میزان پاسخگویی یک نظام سیاسی به مطالبات مردمی سنجیده می‌شود و دیگری «متغیرهای فرآیندی یا روندی» که با میزان مشارکت مردمی و رقابت‌پذیری انتخابات‌ها متر می‌شود. درباره شاخص اول بحث بسیار است و می‌توان با ساختن مولفه‌های متریک و شاخص‌های کمی میزان توفیقی یا عدم توفیق یک نظام سیاسی از جمله جمهوری اسلامی را اندازه گرفت اما درباره شاخص دوم می‌توان گفت در ۵۴ه بعد از انقلاب، فرآیند توسعه سیاسی مرحله به مرحله طی شده و توسعه سیاسی ما در حال حاضر با توسعه سیاسی دهه‌های اول و دوم انقلاب حتما متفاوت است. در قوه مجریه و راست و لیبرال و کارگزار و عدالت‌محور به ساختمان پاستور سرک کشیده‌اند، نهادهای تقنینی و نظارتی چون مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا کما بیش یا گرفته‌اند و سرجمع می‌توان گفت نظام یک روند مثبت و رو به تکامل را طی کرده است، اما حتما در مسیر رقابتی بودن انتخابات، نارسایی‌هایی وجود دارد و حال سوال اینجاست: ریشه این نارسایی‌ها چیست؟ ایراد از توده‌های مردم است یا مساله سازوکارها و روندهاست یا موضوع، موضوع نخبگان و کنش‌های آنهاست؟

۲- حتما درباره توده‌های مردم پاسخ منفی است. مردمی که ثابت کرده‌اند حتی در شرایطی که نارسایی‌های اجرایی در کشور هم وجود دارد راه صندوق و دموکراسی را انتخاب می‌کنند و سبب تغییر در روندها می‌شوند حتما نقطه چالش‌زای پروسه دموکراسی در کشور نیستند یا در این چالش کمترین نقش را دارند. روندها هم که امری توافقی است که اتفاقا با منطق سازگار است و توسط نخبگان به مردم پیشنهاد شده و اتفاقا از همین مسیر هم قابل ترمیم است، پس به‌زعم نگارنده آنچه مانع تحقق و پیشرفت کامل دموکراسی متعهد در کشور است «مملکتد بخشی از نخبگان جامعه» است که اتفاقا عموما هم مستترنگ هستند و کبیاده لیبرال-دموکراسی می‌کشند. حقیقت این است که تجربه ثابت کرده نخبگان کشورمان به قواعد و مناسبات سیاسی تن نمی‌دهند یا صداقت لازم را در برخورد با قواعد و مناسبات سیاسی و قواعد بازی سالم سیاسی

یادداشت امروز

**آدمیزاد به کجا می‌رود؟!**

■ حسین قدیانی

«قلعه حیوانات» پیش از آنکه نام یک کتاب باشد، اسمی حقیقتا براننده همین دنیاست! سفیر کشوری در قد و قامت روسیه، عین آب خوردن در کشوری ترور می‌شود که لااقل در همین ایران خودمان، قبله آمال کسانی است! آری! تابلوتر از ترکیه، کسانی هستند که برای جمهوری اسلامی، نسخه داغان کشور اردوغان را تجویز می‌کنند! تا فیهمی این دنیای دون، چطور جایی است، باید اشاره کنم به سرمقاله روزنامه شرق که سالیانی پیش نوشته بود: «جمهوری اسلامی باید تقوای اتمی خود را به آمریکا ثابت کند!» کدام آمریکا اما؟! آفرین! همان آمریکای هیروشیما و ناگازاکی! و همین آمریکای اول حامی اسرائیل جلاد با این همه کلاهدگ هسته‌ای! اجازه دارم یک سوال بپرسم؛ جرم مردم یمن دقیقا چیست که این همه هر روز پشت‌ه‌ها درست می‌شود از کشته‌های شان؟! سوال دیگر! شهر زیبا و باستانی حلب، جرمش چه بود که چند سال تمام، زیر داغ و درفش حرامیان، بدل شد به این خرابه؟! و سولات دیگر! شرف اهالی نیویورک به مردم ساکن در کرانه باختری چیست؟! و چیست آخر این کج‌فهمی که بشار اسد فی الواقع دارد تاوان ایستادگی سوریه پای قدس شریف را پس می‌دهد، آن وقت شماری از... شماری از چه بگویم آخر که خدا را خوش ببیاید؟! فرض کن شماری از سیاسیون فلسطینی، در دوگانه اسد و تروریست‌ها، جانب تکفیری‌هایی را می‌گیرند که بنا به اعتراف خودشان، در منطقه غرب آسیا، تنها به رژیم اشغالگر قدس کاری ندارند می‌دانم که از فرط تکرار، به «مطایبه» تبدیل شده لیکن «آدمیزاد به کجا می‌رود؟!» طرف کتابش را تقدیم «همت و باکری» می‌کند اما معتقد است اسرائیل را باید به رسمیت بشناسیم! حالا صبر کنید! قصه این سولات ادامه دارد! این عین ماده ۲۴ «منشور حقوق شهروندی» است: «حق شهروندان است برخورداری از دولتی که متعهد به استقبال از نظرات منتقدان باشد!» تا باز حواله به دادگاه ندهند ما را، برویم بیرون مرزها دوباره، با این سوال که روزی چند بار مرا درگیر خود می‌کند؛ «اون طیاره عید دو-سه سال پیش چی شد آخرش؟! کلا گم شد؟! مگر آدمیزاد ادعا نمی‌کرد آنقدر پیشرفت کرده که حتی سوزن هم در این دنیا محال ممکن است مفقود شود؟!» ادامه بدهم سوالاتم را؟! نوی روزنامه‌نگار، چرا خبر به فنا رفتن عروسکی ملت افغان، متأثر از بمباران طیاره‌های یانکی را پوشش نمی‌دهی؟! یعنی قیمت جان آدم‌ها آنقدر نوسان دارد؟! واقعا فضیلت باراک اوباما به شیعیان نیجره چیست؟! و اصلا یک سوال! تا به حال حیوان پیشرفت حیوان را کشته یا آدم بیشتر آدم را؟! هر چند به این شوی مجازی «سگ، فحش نیست» نپیوسته‌ام اما سوالی دارم از اهالی این نمایش: «یا جز این است که وقتی به سگ، غذایی بدهی، دمش را من باب تشکر برایت تکان می‌دهد؟! آیا تهمت «قدر» بهت دادن رفتی؟! تشکر شما بود از شهدایی که غذای از قضا از غذا واجب‌تر «منبت» را از زانی همه ما کردند؟! «صدا بته، سگ، فحش نیست اما روشنفکر اگر شما باشید، پس ناسزایی بدتر از روشنفکری وجود ندارد!» «بران ای سرای امید» نه به هم‌خوانی با شاعر که به هم‌خوانی با شهید شاهد است! زمان جنگ، عراقی داشتیم با صدام می‌چنگید، ایرانی هم داشتیم که نامش مسعود رجوی بود! مگر جز این بود که حتی زمان فتنه هم فتنه‌گران به همین اوباما و همین نامزد مغلوب انتخابات اخیر آمریکا «چشمک تحریم» زدند؟! ایرانی بودند جماعت؟! مسلمان بودند جماعت؟! آدم بودند جماعت؟! دوباره برویم بیرون؟! چرا و در اعتراض به چه چیزی، مردم آمریکا، یک بساز و بفرروش متمول بی‌قید را به هیلاری کلینتون برتری می‌دهند؟! قول می‌دهید نخندید اگر در ادامه بپرسم: «دنیا دارد به کجا می‌رود؟!» شب بیدار، کدام‌مان نشستم پای قصه حوا؟! بی‌تعرف، دل مادر بزرگ از دست‌مان خون است! آنجا که در تابلوترین مسافرت ممکن، می‌رویم ترکیه! بیستی و بین‌الله «قبر آتاتورک» دیدن دارد یا «مزار میرزا»؟! کی می‌خواهیم بفهمیم شرف دارد پله‌های ماسوله به سوله‌های آنتالیا؟! آهای جماعت منور! الفکار! بی‌دی رفیق! ما دیدم وقتی سگ، فحش نیست! شما خواب بودید وقتی «پسر نوح با بدن بنسخت، خاندان نوشت گم شد/ با صاحب کیهف، روزی چند، بی نیکان گرفت و مردم شد/ بیایید آدم شوید!